

مطالعه تاریخی نظریه استقراء

موسی ملایری*

چکیده

مسئله اصلی مورد تحقیق در نوشتار حاضر اینست که آیا استقراء علم یقینی ببار می‌آورد یا نتیجه‌ی ظنی؟ وانگهی آیا استقراء تام امری محال است یا ممکن؟ اگر محال است، آیا استقراء ناقص را میتوان با افزودن تکمله، به حکمی ارتقا داد که مؤدی به قطعیت و یقین باشد؟ در پاسخ به این پرسشها، تطور تاریخی این نظریه بررسی و نظریه مختار مقاله تبیین شده است. نظریه استقراء در تاریخ تفکر منطقی اندیشمندان مسلمان تاریخی پر فراز و نشیب ندارد و میتوان آن را در سه مقطع یا برش تاریخی مورد مطالعه قرار داد. در مقطع اول که نقش‌آفرینی آن به فارابی و بیش از او، به ابن‌سینا بازمیگردد، تقسیم استقراء به تام و ناقص پذیرفته شد، در عین حال فارابی بصراحت استقراء تام را محال و استقراء ناقص را غیر یقین‌آور دانست. ابن‌سینا برای جبران نقیصه استقراء نشان داد که چگونه میتوان نتایج استقراء ناقص را بمدد یک قیاس مرکب و با بهره‌مندی از قاعده اتفافی، به حکمی تجربی ارتقا داد که اطمینان‌بخش و یقین‌آفرین باشد. نقش‌آفرین مقطع دوم، فخر رازی است. او معتقد است استقراء ناقص یقین‌آور نیست و آنچه از آن به حکم تجربی تعبیر شده و

۱۶۷

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۵

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی؛ malayeri50@yahoo.com



آن را یقینیات و حتی در زمرهٔ بدیهیات قرار داده‌اند، ارزشی بیش از تمثیل ندارد. مقطع سوم به تلاشهای محمدباقر صدر بازمیگردد که معتقد است اگرچه استقراء ناقص به حکم یقینی منجر میشود اما بر خلاف نظر ابن‌سینا، یقین مذکور ناشی از وساطت قیاس مرکب و قاعدهٔ اتفاقی نیست. به اعتقاد او، یقین احکام استقرائی ناشی از این ویژگی عقل انسانی است که احتمالات خرد را در مقابل احتمالات فراوان، نادیده میگیرد. صدر چنین یقینی را «یقین موضوعی» نامید. نوشتار حاضر پس از گزارش و تحلیل مقاطع سه‌گانه، نشان میدهد که در این میان فقط مدعای فخر رازی قابل دفاع و موجه است و استقراء در هر صورت، چه بتنهایی و چه بکمک قیاس، بیش از نتیجه‌ی ظنی ببار نمی‌آورد.

کلیدواژگان: استقراء تام، استقراء ناقص، حکم تجربی، تاریخ استقراء، فخر رازی، فارابی، ابن‌سینا.

* * *

۱. مقدمه

استقراء، فرایند شکلگیری و بررسی اعتبار آن، مورد توجه منطقیون و معرفت‌شناسان مسلمان بوده است. آنها به عدم امکان استقراء تام در کسب احکام تجربی متفطن بوده‌اند و ضعف احکام ناشی از استقراء ناقص را نیز میدانسته‌اند. چنانکه مشهور است، برای حل مشکل استقراء ناقص، فرایندی را نیز طراحی کرده‌اند که طی آن حکم استقرائی به حکمی تجربی تبدیل میشود^{۱۶۸} که یقینی و از مبادی برهان محسوب میگردد. با این حال، زوایای دیگری از مسئلهٔ استقراء، محتاج مطالعهٔ تازه است. این مقاله دو پرسش را مورد بررسی قرار میدهد: اولاً، رویکرد منطقیون به نظریهٔ استقراء طی قرون متمادی، چه تحول و تطوری داشته است؟ ثانیاً، نظریهٔ تبدل استقراء ناقص به تجربه از کجا آغاز شده، موافقین و مخالفین این نظریه چه کسانی بوده‌اند و دیدگاه آنها

